

## تأثیرپذیری سیمین دانشور در نگارش داستان سو و شون از داستان سیاوش در شاهنامه

محمد جواد عرفانی بیضایی<sup>۱</sup>، اشرف جوادی<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> استادیار دانشگاه پیام نور مشهد

<sup>۲</sup> دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی پیام نور مشهد، دبیر رسمی آموزش و پرورش، مقطع متوسطه دوم، ناحیه ۲ مشهد

### چکیده

در تاریخ معاصر ایران، حوادث بسیاری بر ساختارهای اجتماعی، سیاسی و فرهنگی تأثیرگذار بود که موجب شد نویسندگان حوزه ادبیات و داستان‌نویسی به اسطوره‌ها گرایش یابند؛ اسطوره‌ی سیاوش یکی از افسانه‌های بازمانده‌ی پیش از اسلام است که سیمین دانشور آن را شالوده‌ی داستان سووشون خود قرار داده است. این مقاله که با روش تحلیل و توصیفی انجام گرفته است، با نگاهی اجمالی؛ همانندی‌ها و جلوه‌های مشابه رمان سووشون با داستان سیاوش از شاهنامه فردوسی باز یافته است و در آن داستان‌پردازی‌ها، سبک نگارش و به خصوص مراسم سووشون همچنین ارتباط داستان دانشور را با اسطوره سیاوش و مقایسه قهرمانان اصلی داستان چون یوسف و سیاوش مورد بررسی قرار گرفته شده است.

**واژه‌های کلیدی:** سیاوش، شاهنامه، ادبیات معاصر، سو و شون، سیمین دانشور.

## مقدمه

در تاریخ معاصر توجه بیشتر به بحث فرهنگ، بویژه بخش ادبیات که در فرهنگ‌سازی نقش عمده‌ای دارد، بسیار حایز اهمیت است. زندگی این قرن دچار یکنواختی کسل کننده‌ای شده و حیات معنوی و روحی بشر به مخاطره افتاده است. فرهنگ‌های ملی، بخصوص خرده فرهنگ‌ها در فرهنگ‌های کلان هضم و نابود می‌گردد. در این زندگی، همه ابنای بشر هر یک به نوعی در خود فرو رفته‌اند و فرصت ندارند اندکی از خود و اندیشه منافع مادی بیرون آیند و به زندگی روحی و معنوی بیندیشند و به جلای روح و فکر و ذهن بپردازند. از این روی این خلاء فرهنگی را باید به گونه‌ای پر کرد. یکی از مهمترین این راه‌ها، توجه به ادبیات، بخصوص شاهکارهای ادبی است، شاهکارهایی مانند شاهنامه فردوسی که نه تنها در میان ایرانیان مشهور است؛ بلکه شاهکاری جهانی است و به گفته نولدکه آلمانی: «شاهنامه، یک حماسه ملی است که هیچ ملتی نظیر آن را ندارد.» (بهار، ۱۳۹۵: ۸)؛ بنابراین برای تعالی فرهنگ اسلامی - ایرانی و برای عرضه هنرمندانه دین، گزیری جز آشنایی ژرف با آثار ادب فارسی بویژه ادبیات کلاسیک ایران نداریم. از جمله این آثار، شاهنامه فردوسی است که دربردارنده ریشه‌های فرهنگی ایران کهن می‌باشد و برماست که داستان‌های دلکش این شاهکار ادبی را احیا کنیم و آن را با بیانی ساده و امروزی به فرهنگ دوستان عرضه داریم. یکی از داستان‌های زیبا و مؤثر شاهنامه داستان سیاوش است که می‌توان در آن آموزه‌هایی چون؛ داشتن طهارت نفس و پارسایی، خردورزی و وفای به عهد و نیز اعتقاد بر اینکه ظلم پایدار نخواهد ماند و خون مظلوم همواره می‌جوشد تا داد خود را از ظالم بستاند، به خوبی مشاهده کرد.

سیمین دانشور در شاهکار ادبی خود گامی به سوی احیای ریشه‌های کهن فرهنگی با بیانی ساده و امروزی برداشت. در رمان سووشون نیز اگر چه سال‌های مقارن سقوط رضاشاه پرداخته شده است، هدف اصلی نویسنده نشان‌دادن فضای نابسامان بعد از کودتا ۲۸ مرداد بوده است. تأثیرگذاری حادثه کودتا در روان جمعی جامعه ایرانی از طریق نمادهای اسطوره‌ای در این داستان تجلی و انعکاس پیدا کرده است؛ که به حق می‌توان گفت همانندی‌ها و تأثیرهای بسیار در این داستان با داستان سیاوش در شاهنامه می‌یابیم که سیمین دانشور اساس و پایه رمان خود را بر اساس اسطوره سیاوش قرار داده است؛ بنابراین با توجه به وجود همانندی‌هایی بین این دو داستان و احیای داستان‌های گذشته با توجه به وقایع امروزی و همچنین توجه به ادبیات کهن این سرزمین که پر از افتخارهای فراوان است ما را در پیشبرد این هدف که ادبیات نجات بخش یک کشور خواهد بود یاری خواهد کرد.

## داستان سیاوش

بنا بر تعریف شاهنامه: «سیاوش پسر کیکاووس پادشاه ایران، از نژاد فریدون بود، او را در کودکی به رستم می‌سپارند تا فنون رزم بیاموزد، رستم در تربیت او کوشید و هنگامی که سیاوش نزد پدر بازگشت جوانی دل‌اور و زیباروی و بافر و دانش بود. سودابه نامادری سیاوش، به سیاوش دل می‌بازد و حيله‌ها به کار می‌برد تا دل سیاوش را به دست آورد؛ اما چون موفق نمی‌شود در مقام انتقام برمی‌آید و تهمت به سیاوش می‌زند، سران سپاه و اخترشناسان کیکاووس را وادار می‌کنند که برای اثبات این قضیه، سیاوش از آتش بگذرد که این گونه امتحان از قدیم یک سنت بوده است» (مسکوب، ۳۵۴). سیاوش آزمایش را با سربلندی انجام می‌دهد «در این هنگام افراسیاب تورانی به ایران حمله می‌کند، سیاوش به همراه رستم و سرداران ایران به جنگ با او می‌رود؛ اما افراسیاب پیشنهاد صلح می‌کند با شرایطی که به نفع ایرانیان است و سیاوش صلح را می‌پذیرد؛ ولی کیکاووس با این صلح موافق نیست و رستم را از مقام خود خلع می‌کند و طوس را به جای او مأمور جنگ می‌کند؛ اما سیاوش که پیمان صلح با افراسیاب بسته بود و عهدشکنی را خلاف جوانمردی می‌دانست به دعوت افراسیاب به توران زمین رفت و افراسیاب مقدم سیاوش را گرامی داشت و پادشاهی قسمتی از کشور خویش را به او داد؛ اما چون کار سیاوش در توران بالا گرفت، گرسیوز برادر افراسیاب بر سیاوش حسد برد و از او نزد افراسیاب بدگویی کرد و گفت که سیاوش قصد سرنگونی تخت و تاج تورانیان را دارد. حيله گرسیوز مؤثر افتاد و سیاوش را اسیر کردند و مظلومانه کشتند». (رجایی بخارایی، ۱۳۶۹: ۶۹-۷۵). محمدعلی اسلامی ندوشن در این باره می‌گوید: «سیاوش عزیزترین پهلوان شاهنامه است او نیز مانند ایرج به سبب خوبی

سرشت خود، قربانی نبرد خیر و شر می‌گردد؛ گویی برای آنکه درخت خوبی از خشکیدن مصون بماند، باید گاه به گاه از خون یکی از بی‌گناه‌ترین و آراسته‌ترین فرزندان آدمی آبیاری شود.» (اسلامی ندوشن، ۱۳۴۸: ۹۶).

### سو و شون

سووشون عنوان رمان سیمین دانشور نویسنده‌ی ایرانی و نخستین رمان فارسی است که به قلم یک نویسنده زن ایرانی نوشته شده‌است. «سووشون» آغازگر فصلی تازه در تاریخ داستان‌نویسی ایران به شمار می‌آید. موضوع اصلی داستان، زورگویی مزدوران حاکم و انگلیس بر ملت ایران است که متعاقب آن به خان‌های فارس حکم می‌کنند که آذوقه به مردم ن فروشند تا آذوقه را برای ارتش خود تأمین کرده و با فروش اسلحه به آن‌ها، مردم آن ناحیه را به جان هم بیندازند تا عقب‌مانده و ضعیف باقی بمانند. یوسف نمونه انسانی است که به تنهایی قد علم کرده و با خون خود می‌خواهد مردم منطقه را از این خفت و خواری نجات دهد.» (میرعابدینی، ۱۳۹۴: ۱۸۰).

رمان بیست و سه فصل دارد و از زاویه‌ی دید سوم شخص محدود به ذهن «زری» برای روایت خود بهره می‌برد. زری هنوز سی‌ساله نشده و با این حال دو دختر دوقلو به نام‌های «مینا» و «مرجان» و پسری ده - دوازده ساله به نام «خسرو» دارد. سووشون داستان پرماجرایی از کشمکش مردم جنوب ایران با نیروهای متفقین و حاکمان دست‌نشانده آنها در زمان جنگ جهانی دوم است که در قالب روایت مردی به نام یوسف و همسرش زری نقل می‌شود. یوسف که انسانی آزاده و بی‌پرواست در مقابل فشار حاکم وقت و نیروهای اشغالگر می‌ایستد و حاضر نمی‌شود آذوقه‌ای که در زمین او تولید می‌شود به آنان بفروشد؛ بلکه این محصول را در اختیار کشاورزان و اهالی شهر قرار می‌دهد و به رغم تمام هشدارها از پیامدهای این تصمیم نمی‌هراسد. زری که عاشق شوهر، خانه و خانواده‌اش است می‌کوشد یوسف را از این مقاومت منصرف کند تا از گزند دشمنان در امان باشند؛ اما یوسف که به درستی هدفی که برگزیده اطمینان دارد، از رفتن در این مسیر نمی‌هراسد و سرانجام جانش را برای تحقق آرمانش فدا می‌کند. در سوگ یوسف تحولی شگرف در روح و روان زری رخ می‌دهد. او بر تمام ترس‌ها و تردیدهایی که در این مدت گریبانش را گرفته بود غلبه می‌کند و شجاعت از دسته رفته‌اش را دوباره باز می‌یابد. بازتاب این رخداد در شهر نیز بسیار گسترده است و شوری در شیراز به پا می‌شود. حاکم وقت برای مهار این موج خروشان مانع تشییع جنازه یوسف می‌شود؛ اما نمی‌تواند مهر او را از قیل مردم بزداپد. سرانجام خانواده‌ی یوسف پیکرش را شبانه به خاک می‌سپارند و گرچه داستان به پایان می‌رسد؛ اما خواننده به خوبی می‌داند که این پایان آغازی برای تحولاتی است که متأثر از این ماجرای حماسی رخ خواهند داد. آخرین فصل رمان، توصیفی قوی از تشییع جنازه یوسف است. جنازه یوسف را شبانه به خاک می‌سپارند و مک ماهون در تسلیتی امیدبخش به زری می‌نویسد: «گریه نکن خواهرم، در خانه‌ات درختی خواهد روید و درخت‌هایی در شهرت و بسیار درختان در سرزمینت؛ و باد پیغام هردرختی را به درخت دیگر خواهد رسانید و درخت‌ها از باد خواهند پرسید: در راه که می‌آمدی سحر را ندیدی؟» (دانشور، ۱۳۹۵: ۳۰۴).

### معنی سو و شون

سو و شون در ادبیات فارسی بعد از مرگ سیاوش مرسوم شد و به معنی سوگ سیاوش است. مدلی از عزاداری است که سالانه برای سیاوش در بعضی روستاها همچنان انجام می‌شود. «زری از یوسف می‌پرسد: «تو می‌دانی سووشون چیست؟» یوسف می‌گوید: «یک نوع عزاداری است. همه‌ی اهل ده بالا امشب می‌روند... یعنی سوک سیاوش. اهل ده بالا هر سال بعد از درو می‌روند و وقت خرمن‌کوبی برمی‌گردند.» (دانشور، ۱۳۹۵: ۲۷۳). همان «سیاوشان» در گویش محلی است. سووشون در واقع نوعی تعزیه است و از بسیاری جهات به مراسم تعزیه امام حسین (ع) شباهت دارد. «شهادت نوعی حماسه منفی است، چه درحسین و چه در سیاوش، آرزو یا اراده بالقوه مریدان که زاده نمی‌شود و جسمیت نمی‌یابد، به مرادی کامل و مردی آسمانی منتقل می‌شود.» (مسکوب، ۱۳۵۴: ۹۳).

پس می‌توان شهادت سیاوش را در جامعه ایرانی که به نوعی کهن‌الگوی شهادت‌های تاریخی پس از خود است، نوعی تعالی دانست؛ زیرا مرگ چنین انسانی به مراتب ارزشمندتر از زندگی اوست.

«سوغ سیاوش، سیاوشان یا سووشون، نام آئین و نیز اماکنی است که در آن‌ها سوگ سیاوش گرفته می‌شده است. گستردگی سوگ سیاوش در ایران از آن جا معلوم می‌شود که علی‌رغم هزار و سیصد سال نفوذ اسلام در وجوه مختلف زندگی ایرانیان چند روستا در این منطقه از هرات تا مازندران و جنوب آشتیان و یک مسجد در شیراز هنوز نام سیاوش دارد. همچنین نشانه‌های سوگ سیاوش بر آثار سفالی کهن خوارزم و فرارود (ماوراءالنهر) نقاشی‌های دیواری پنجکت سغد، آثار سفالی جدیدتر و نیز در برخی از آئین‌های عزا و تعزیه در ایران امروز باقی‌مانده است. شواهد دیگری از بخش‌های اصیل اسطوره سیاوش در جاهای دیگر، از جمله هنر مینیاتور ایران هم باقی‌مانده است.» (حصوری، ۱۳۸۴: ۱۵).

اکنون به بررسی چند مورد از تأثیرپذیری‌های آشکار سیستم دانشور در داستان سووشون از داستان سیاوش شاهنامه می‌پردازیم و آنها را مورد نقد و بررسی قرار می‌دهیم:

### همانندی‌های ظاهری و بیانی سو و شون و سیاوش

سیمین دانشور درباره سووشون می‌نویسد: «سووشون با فتح سین، شکسته شده یا تلفظ محلی سیاوشان است و معنای آن زاری کردن بر سوگ سیاوش است. چون شیرازی‌ها سیاوش را به فتح واو تلفظ می‌کنند، بنابراین تعزیه سیاوش را هم سووشون به فتح سین می‌گویند؛ اما سووشون به ضم واو اول و فتح واو دوم هم غلط نیست؛ چرا که در تهران سیاوش می‌گویند - به ضم هر دو واو - اما چون صحنه اصلی رمان در شیراز است و تعزیه را هم تا مدت‌ها در ممسنی و بیش‌تر اطراف گاه‌های عشایر می‌دادند و سووشون را به فتح سین تلفظ می‌کردند، غرض خود من هم همین تلفظ است. سه بار این تعزیه را دیده‌ام و هر بار وقتی سر بریده‌ی سیاوش در پشت به حرف می‌آمد و می‌گفت: «و جدا کردن رأس منیرم»، بر ستم‌هایی که بر مردم ایران رفته، گریسته‌ام. این جور مواقع نمی‌شود خندید.» (دهباشی، ۱۳۷۸: ۱۱۸).

هوشنگ گلشیری در کتاب جدال نقش با نقاش می‌نویسد: «سووشون (به فتح سین) به اعتبارهایی هم رمان تاریخی است، هم سیاسی. افزون بر این دو، همانطور که خواهد آمد، صورت بیانی رمان رمزی (allegorical) است؛ یعنی صرف نظر از قصد آگاه یا ناآگاه نویسنده، به استناد متن موجود دارای دو معنای قریب و بعید است که در نظر اول و در زمان انتشار همان معنای قریب دیده می‌شود؛ اما خواننده آزموده معنای بعیدی نیز می‌توانست ببیند، با این تذکر مهم که با پدیدارشدن معنای بعید، معنای قریب فراموش نمی‌شود.» (گلشیری، ۱۳۹۲: ۷۷).

واژه سیاوش، در اوستا «به شکل سیاوَرَشَن syavaršan به معنی دارنده اسب گشن یا سیاه و در پهلوی سیاوخش syāvaxš یا سیاوش syāvaš و در فارسی نیز سیاوش گفته می‌شود. در فروردین یشت، فروهر پاکدین کی‌سیاوش مورد ستایش قرار گرفته است.» (پوردادود، ۱۳۰۸: ۱۰۳) سیاوش شخصیت فروتن، بردبار و خردمندی را در کنار چهره بسیار زیبایش دارد و در داستان با همه بدی‌ها و زشتی‌ها با خردمندانه‌ترین شیوه برخورد می‌کند.

### آیین سوگواری در سو و شون و سیاوش

«اهمیت آیین سیاوش در آسیای مرکزی، مخصوصاً از دوره هخامنشی، چنان است که تولستوف - محقق برجسته روس - در یکی از آثار خویش درباره تمدن خوارزم، به یک دوره سیاوش اعتقاد یافت به طوری که از آغاز دوره میلادی که سکه‌ها پدیدار می‌شود. نشانه آئین بر این سکه‌ها دست کم پیکر سواری است که در پشت سکه دیده می‌شود و این بویژه نخستین سکه‌های محلی خوارزم با نقش سر یک شاه بر روی آن است. بزرگ‌ترین تظاهرات سیاوشان بر روی سکه‌های شاهان سلسله آفریغی خوارزم است که از علاقه شدید آنان به سیاوش، چه براساس روایات ارزشمند بیرونی و چه سکه‌هایشان آگاهی داریم.» (واینبرگ<sup>۱</sup>، ۱۹۷۷).

<sup>۱</sup> Vainberg

عده‌ای باور دارند که سیاوشان مراسم سال نو است. برخی حتی می‌اندیشند سیاوشان عامل منحصر به فرد پدید آمدن جشن آغاز سال است. می‌دانیم که آئین‌های خدایان گیاهی می‌تواند به پدید آمدن جشن ثابتی در آغاز سال خورشیدی کمک کند، بخش دیگری از سیاوشان، اسطوره‌ای است معروف، اسطوره مرگ و زندگی، پژمردن و بهار کردن که نمونه‌هایی در آئین‌های دیگر چه در آسیا، چه در آفریقا و چه در آمریکای جنوبی دارد. در این داستان‌ها خزان کامل (مرگ سیاوش) و بهار پس از آن (تولد کیخسرو پس از مرگ سیاوش) و نیز رفتن سیاوش به درون آتش (به نشانه خزان) و زنده آمدن او (بهار) دیده می‌شود. (الیاده، ۱۳۷۲: ۲۵۹-۲۶۰).

سیمین دانشور و نویسنده و داستان‌نویس مشهور معاصر نیز در رمان معروف «سووشون» به این مراسم اشاره می‌کند و به تفصیل آن را در همین داستان شرح می‌دهد. (دانشور، ۱۳۴۵: ۱۷۳).

«آیین سوگ در لرستان، بختیاری، کرمانشاه و ایلام به نام «چَمَر» خوانده می‌شود، این آیین مخصوصاً برای بزرگان ایل و جوانان گرفته می‌شود. این آیین به این شکل است که بعد از کارهای مربوط به دفن انجام شد، اسب سیاهی را که یالش را به پهلو افشانده و سرش را به زیر نگاه داشته است، بسیار آرام به سوی جسد می‌آورند. از اسب چند بند و قاب تفنگی می‌آویزند و با نزدیک شدن اسب که معمولاً یکی از وابستگان خود در گذشته دهنه‌اش را گرفته است، آن را به جلوی چادری که جسد در آن است هدایت می‌کند، هنگامی که آن فرد به چادر رسید زاری شدت می‌گیرد و حاضرین فریاد می‌کنند و زنان سربندها و موی خود را پریشان می‌کنند و روی خود را با ناخن می‌خراشند» (حصوری، ۱۳۷: ۱۰۹)؛ یعنی همان کاری که خاندان سیاوش با شنیدن خبر مرگ وی انجام دادند به شکلی تکرار می‌کنند و آنها تمام جامه‌های خود را می‌درند و ناله و زاری می‌کنند به مانند کاری که کاووس هنگام شنیدن خبر مرگ سیاوش انجام داد:

«چو این گفته بشنید کاووس شاه  
سر نامدارش نگون شد ز گاه  
بر و جامه بدرید و رخ را بکنند  
به خاک اندرآمد ز تخت بلند»  
(فردوسی، ۱۳۷۷: ۱۴۰).

البته سنت خاک و گل بر سر و روی ریختن و روی با ناخن خراشیدن نیز یادآور سوگواری رستم و زال در عزای سیاوش می‌باشد که فردوسی آن را چنین توصیف می‌کند:

«تهمت‌ن چو بشنید زو رفت هوش  
ز زابل — زاری بر آمد خروش  
به چنگال رخساره بشخود زال  
همی ریخت خاک از بر شاخ و یال»  
(همان: ۱۴۰)

در همین ارتباط شاهرخ مسکوب در کتاب سوگ سیاوش به این رسم اشاره دارد و نقل می‌کند که: «در مراسم سوگواری در مناطقی از ایران مردها و زن‌هایی هستند که تصنیف‌هایی خیلی قدیمی را با آهنگ غمناکی به مناسبت مجلس عزا می‌خوانند و ندبه و مویه می‌کنند که یادآور سیاوشان می‌باشد» (مسکوب، ۱۳۵۷: ۸۱).

در عهد باستان زمانی که شاهی یا شخصیت برجسته‌ای از دنیا می‌رفت، دستور می‌دادند که آتشگاه‌ها خاموش شود و موی سر را به نشانه عزاداری و همدردی می‌تراشیدند. (بریان، ۱۳۸۶: ۵۰) آیین سوگواری سیاوش با چنین پیشینه‌ای هنوز در برخی مناطق ایران از جمله فارس کهگیلویه و بویراحمد ادامه دارد و این امر نشان از زنده بودن اسطوره سیاوش در میان مردم می‌دهد. «تا نیم قرن پیش زنان عشایر لر کهگیلویه درسوگواری مرگ کسان خود همراه ندبه و مویه، ترانه‌های حزن انگیزی می‌خواندند که به زبان محلی «سوسیوش» یعنی مرگ سیاوش نامیده می‌شد.» (هدایت، ۱۳۳۴: ۵۶).

سیمین دانشور در کتاب سووشون خود در رابطه با سوگ سیاوش آورده است که: «زری و یوسف می‌آیند به سراغ خوشه‌چینها... زری همراه زن میانسالی می‌شود که آخر از همه راه افتاده است و می‌پرسد: مادر چرا همه‌تان چارقند سیاه سر کرده‌اید؟ زن می‌گوید: تصدق قد و بالات بشوم. امشب شب سووشون است. فردا روز سوگ است... ما که برسیم دهل می‌زنند... طبل می‌زنند.» (دانشور، ۱۳۹۵: ۸۸).

دانشور رسم سووشون را اینگونه به تصویر می‌کشد: «که مردم در روز و شب سووشون وسط میدانی جمع می‌شوند و آتش بزرگی برپا می‌کنند و جوانی که اعتقاد داشتند سیاوش است از سر کوه سوار بر اسبش پیدا می‌شود. هم خودش سیاه‌پوش است؛ هم اسبش و با اسب از روی آتش رد می‌شود. زنان کل می‌زنند، هل‌هل می‌کنند... مردها دهل می‌زنند، طبل می‌زنند تا صبح می‌شود؛ و در پایان، شیوه کشته شدن سیاوش را اهالی به تصویر می‌کشند؛ که چگونه او را از اسب به زیر می‌کشند و سرش را از تن جدا می‌کنند و سرنای سوزناکی در حال نواختن می‌باشد. سپس مرد و زن گاه و گاه به سر و رویشان می‌مالند و معتقدند که اسب سیاهپوش برای کشته اشک می‌ریزد.» (دانشور، ۱۳۹۵: ۲۷۰-۲۷۴).

شهادت مظلومانه یوسف، حضور زنجیر زنان در مراسم و همچنین حجله قاسم، مراسم سوگواری امام حسین (ع) و فرزند بزرگوارش را یادآوری می‌کند. ساختن تابلوهای تمثیلی شهیدان و حمل آن‌ها در دسته‌های عزا در فرهنگ ایرانی سابقه‌ای طولانی دارد. نخل گردانی از جمله این مراسم است. این رسم در شهرهایی مثل کاشان، یزد و نایین رواج دارد و ادامه سیاوشان‌های بسیار کهن است. استحاله تابوت سیاوش به نخل، بدون شک طی‌روندی طولانی صورت پذیرفته است. باورداشتن به خدای گیاهی و درخت زندگی که در بخش بزرگی از آسیای مرکزی معمولاً سرو است، بر این امر تأثیر اساسی داشته است. به‌همین دلیل، نخل از نظر ساخت و شکل ترکیبی هم درخت سرو و هم تابوت سیاوش است و از آنجا که خدای گیاهی با درخت مقدس نزدیک است، روشن می‌شود که اساس نخل‌گردانی همان سیاوشان است. (ر.ک: الیاده، ۲۵۹: ۱۳۷۲).

### تأثیر پذیری محتوای داستان سو و شون از سیاوش

سیاوش مانند سایر قهرمانهای فردوسی، از ویژگی‌های مهمی برخوردار است، از جمله خردورزی که یک اصل مهم در نظر فردوسی است. ویژگی مهم دیگر، پاکدامنی و طهارت‌نفس، وفای به عهد و در نهایت، کشته شدن مظلومانه او به دست دشمن و پیروزی خون مظلوم بر جفای ظالم، هسته اصلی داستان سیاوش است. رمان سووشون سرشار از مضامین و محتواهای روشننگر و پیام‌های آموزنده است. «داستان پرحرکت و ماجرا، با نثری شاعرانه، دقیق و محکم، تصویری درونی و هنرمندانه از تحولات منطقه فارس در سال‌های جنگ‌دوم جهانی به دست می‌دهد. فکر اصلی رمان، پرداختن به انسان مبارز است. به همین دلیل، در سراسر داستان شاهد درگیری یوسف-قهرمان‌رمان- با آدم‌های خودفروخته‌ایم. ستیز پرتلاش خانواده او با ریزه‌کاری‌های روانی و عاطفی، بر زمینه‌ای از زندگی مردم یک منطقه در یک دوره خاص تاریخی، گسترده می‌شود. هرچند یوسف در کشاکش بین واقعیت موجود و آرمان به شهادت می‌رسد؛ اما عامل بیداری دیگران و به خصوص همسرش زری می‌شود.» (میرعابدینی، ۱۳۹۴: ۱۸۰).

داستان حاوی پیام‌های دیگر نظیر ظلم و زورگویی به زنان، عدم رعایت حقوق قانونی و انسانی آنان، نابرابری بین حقوق زن و مرد، مردسالاری، فقر و فحشای حاکم بر جامعه است. نکته دیگر آمیختگی عشق، حماسه، عرفان و آرمان در داستان سیاوش شاهنامه و سووشون است. در هر دو داستان حرارت و جوشش زندگی وجود دارد. قهرمان‌ها علی‌رغم عرفان وجودشان در حد معقول به زندگی عشق می‌ورزند؛ چون آن را هدیه الهی می‌بینند؛ اما دست‌هایی مرموز در کار است که زندگی را به کام آن‌ها تلخ می‌کند. منت‌ها این قهرمانان دلیرانه و با عزت نفس، همگی جان بر سر آرمان خود می‌بازند. این آرمان بسیار عزیز و گرامی و باعث افتخار و سربلندی بشریت و بخصوص ایرانیان است.

یوسف و گروهی از همفکرانش از جمله ملک رستم و ملک سهراب می‌کوشند تا ایلات را به وضع خطر کشور متوجه کنند و هم قسم شده‌اند که آذوقه خود را فقط برای مصرف مردم بفروشند. «زری و یوسف می‌آیند سراغ خوشه چین‌ها، جوال‌های آنان پر است... زری همراه زن میانسالی می‌شود که آخر از همه راه افتاده است و می‌پرسد: مادر چرا چارقد سیاه سر کرده‌ای؟ زن می‌گوید: تصدق قد و بالایت بشوم امشب شب سووشون است. فردا روز سوگ است... ما که برویم دهل می‌زنند... طبل می‌زنند... قربانتش بروم تک و تنها می‌آید سی میدان... دور میدان یواش یواش می‌گردد... فکری است... زری از یوسف می‌پرسد: تو میدانی سووشون چیست؟ یوسف می‌گوید یک نوع عزا دار است (مرگ سیاوش). همه‌ی اهله بالا امشب می‌روند.» (دانشور، ۱۳۹۵: ۸۸).

سیمین با هنرمندی تمام وقایع اجتماعی و دراماتیک زندگی مردم را به تصویر می‌کشد و انسان‌دوستی اربابی چون یوسف را با رعیتش، در زمانه‌ی بی‌عدالتی و خفقان! سووشون در نشان دادن اوضاع اجتماعی شیراز در دوران جنگ جهانی دوم موفق است. «تمونه‌هایی از این اوضاع نابسامان، قحطی، شیوع تیفوس، بی‌توجهی حاکمان به اوضاع آشفته اجتماع، اسراف و فساد دستگاه حکومتی و تلاش اشغال‌گران انگلیسی برای ترویج آداب ملی و مذهبی خود است که در جای‌جای رمان بیان شده‌است. نویسنده که از چشم زری به اوضاع می‌نگرد، دیدگاهی انتقادآمیز و خودنگر اتخاذ می‌کند و این دیدگاه پیوسته از زبان یوسف بیان می‌شود که مدام حاکم و وابستگانش، انگلیسی‌ها و حتی روشنفکران را به باد انتقاد می‌گیرد و زری نیز با او اتفاق نظر دارد.» (غلامی، ۱۳۸۹: ۲۳).

نویسنده تلاش می‌کند به مخاطب بنمایاند که آنچه را توصیف می‌کند عینیت واقعی دارد و او صرفاً به گزارش آن پرداخته‌است. «ای سرزمین نواده‌های آریایی، من شعری برای یک درخت که در خاک تو باید بروید گفته‌ام. نام این درخت، درخت استقلال است، این درخت را باید با خون آبیاری کرد نه با آب.» (دانشور، ۱۳۹۵: ۱۴).

در داستان نویسنده همواره به دنبال قهرمانانی هست که به پا خیزند؛ اما شرایط طوریت که دیگر نه از پهلوان شهر می‌شود امید داشت و نه در انتظار قهرمان نشست. «سر شب حرف‌هایی به مک ماهون زد که اگر به گوش زینگر برسد حسابم پاک است... به مک ماهون گفتم: بله جانم، مردم این شهر شاعر متولد می‌شوند؛ اما شماها شعرشان را کشته‌اید. گفتم پهلوان‌هایشان را اخته کرده‌اید. حتی امکان مبارزه هم باقی نگذاشته‌اید که لاقل رجزی بخوانند و حماسه‌ای بگویند... گفتم سرزمینی ساخته-اید خالی از قهرمان.» (دانشور، ۱۳۹۵: ۱۴).

سیاوش در شاهنامه در نامه‌ای از پادشاه توران اجازه خواست تا از خاک توران عبور کرده و در نقطه‌ای بی‌نام از این جهان، شهری برای خود بسازد. او برای سربلندی میهن خود، با سرزمین خود وداع می‌کند:

«چو خورشید تابنده بنمود پشت  
هوا شد سیاه و زمین شد درشت  
سیاوش لشکر به جیحون کشید  
به مژگان همی از جگر خون کشید»  
(فردوسی، ۱۳۷۸: ۱۳۰).

### تأثیرپذیری در شخصیت پردازی داستان سو و شون از سیاوش

سیمین در شخصیت‌های داستانی‌اش، شخصیت‌های که اکثراً جاذبه‌ای انقلابی دارند و به دنبال عدالت هستند، مدام از اخلاق سخن می‌گوید و بر جنبه‌های اخلاقی مبارزه تأکید می‌کند. «شخصیت‌های رمان با قدرت مشاهده درخشانی ترسیم شده‌اند؛ آنقدر مشخص که هریک روحیه و عملکرد گروه اجتماعی معینی را مجسم می‌کنند. البته هیچ‌یک از آنان در حد تیپ نمی‌ماند، همه‌شان فردیتی خاص دارند و به آسانی از یکدیگر تمیز داده می‌شوند.» (میرعابدینی، ۱۳۹۴: ۱۸۰).

زری، قهرمان اصلی رمان، زنی تحصیل کرده است که تمام هم و غم‌اش حفظ بنیان خانواده‌اش در بلبشوی به وجود آمده است. زری خانواده‌اش را وطن کوچک خود می‌داند و تمام تلاش خود را به کار می‌بندد تا ایستادگی شوهرش در برابر حاکمان و زورگویی بیگانگان، زندگی‌شان را از هم نپاشد. یوسف، همسر زری، فئودالی بزرگ، تحصیل کرده‌ی فرنگ و مردی شجاع و در عین حال مهربان است که حاضر نیست با فروختن آذوقه‌ی خود به قشون بیگانه، به دامن‌زدن قحطی کمک و به رعیت خود ستم کند. بوی عشق و دشت‌های زیبای فارس، رمان سیمین دانشور را عطرآگین می‌کند. زری زنی ایلپاتی را به یاد می‌آورد که برایش از مراسم سووشون (سوگ سیاوش) گفته بود. در سووشون یوسف اخلاق‌گرایی است که با اینکه از طبقه اغنیاست؛ اما سنگ رعیت را به سینه می‌زند و آن قدر به مبارزه‌اش ادامه می‌دهد تا در این راه کشته می‌شود؛ که از این جهت بسیار شبیه سیاوش شاهنامه است.

حیدری و همکاران، بر این باورند که ماندگاری سووشون در ابتدا مدیون ایفای نقش شخصیت‌های آن است که نبض اصلی روایت را در دست دارند و به این نتیجه می‌رسند که: «این رمان، رمان شخصیت است چرا که کنش‌ها در این رمان در خدمت معرفی و به دنبال آن، نمایش سیر تعالی یکی از همین شخصیت‌ها است» (حیدری و همکاران، ۱۳۹۰: ۶۸).

کتاب جامعه‌شناسی رمان فارسی در توصیف شخصیت قهرمان داستان می‌نویسد: «زری شخصیتی واقعی در رمان فارسی است، به این معنا که صاحب زندگی‌نامه‌ی شخصی، خاستگاه، خانواده و اطرافیانی است که همگی شخصیت فعلی او را ساخته‌اند. در عین حال، این شخصیت برای خواننده شخصیتی صمیمی است که اعمال، کردار و جهان‌بینی‌اش نیز کاملاً باورکردنی به نظر می‌رسد». (عسگری، ۲۳۴: ۱۳۹۴). سیمین دانشور بن‌مایه‌ی داستان سووشون را از زندگی سیاوش گرفته است: «این رمان بدان علت سووشون نام گرفته که شخصیت اول و قهرمانش به صورتی ناجوانمردانه و مظلومانه همچون سیاوش به دست بیگانگان همچون امام حسین(ع) در صحرای کربلا، در ده خود و به تیر نانشناسی به شهادت می‌رسد. برای سیاوش کسی عزاداری نکرد. دور از وطن کشته شد و میزبانانش به عهد خود وفا نکردند. برای امام حسین(ع) به جز افراد باقی‌مانده‌ی خاندانش کسی نگریست. یوسف سووشون هم در میان خیل دشمنان یکه و تنها می‌ماند و به شهادت می‌رسد. مراسم تشییع جنازه‌اش به وسیله‌ی پلیس به هم می‌خورد و جنازه‌اش شبانه و با حضور عده‌ی قلیلی از مردم و خانواده‌اش دفن می‌شود. زری در سووشون در روز تشییع جنازه‌ی یوسف از سخنان عمه خانم که درباره‌ی انتقام و زنده نگه‌داشتن یاد یوسف است، به یاد حضرت زینب می‌افتد.» (دانشور، ۲۹۶: ۱۳۴۸).

در سووشون، یوسف پسری به نام خسرو و آسی به نام سحر دارد. خسرو پسر سیاوش را به یاد می‌آورد و سحر، شب‌دیز سیاوش را. «یوسف که جلو آمد، سحرآستین عبایش را گرفت و بو کرد. سرش را بالا گرفت و نفس عمیقی کشید، بوی آشنا را فرو داد. یوسف یال و گردنش را نوازش کرد.» (دانشور، ۱۳۹۵، ۲۵) اسب سیاوش در روایات شیرنگ است و در برخی روایات شب‌دیز. اسب به وجهی به راهنمایی و رهبری انسان می‌پردازد که ویژه اسطوره است. در سووشون زری خوابی عجیب می‌بیند: «چند شب بعد باز خواب دید که حاکم، یوسف را با دست خودش در تنور نانوائی انداخته، یوسف جزغاله شده، کورمال، کورمال از تنور درآمد. عمه در تعبیر این خواب گفت: آتش یعنی همان آتشی که بر ابراهیم خلیل‌الله، گلستان شد و اینکه از آتش درآمد، یعنی امتحان خود را پس داده» (همان: ۲۳۸). این خواب زری با اسطوره‌ی مرگ و زندگی سیاوش تطبیق می‌کند. در حقیقت، افراسیاب زمانه سیاوش همان انگلیسی‌های زمانه یوسف هستند که کشور ایران را تصرف کرده‌اند.

دیگر شخصیت تأثیرگذار رمان سووشون، خان کاکا یا همان ابوالقاسم خان برادر یوسف است. خان کاکا، مردی نان به نرخ روز خور است که سودای وکالت مجلس و مناصب و مقام‌های بالا را از طریق خدمت و دست‌بوسی حاکم و بیگانگان در سر می‌پرواند و می‌بینیم که نهایتن نیز به هدف خود می‌رسد و وکیل مجلس می‌شود. از نظر رفتاری، خان کاکا نقطه‌ی مقابل یوسف است و همواره از رفتارهای او که رسیدن‌اش به مراد را با مشکل ایجاد می‌کند و او مجبور است با دست‌بوسی بیش‌تر آن‌ها را رفع و رجوع کند، در عذاب است.

در سراسر رمان شاهد هستیم که دلال‌های وابسته به حاکم و قشون بیگانه، با مراجعه‌ی پی‌در پی به یوسف، سعی دارند او را قانع کنند که به فروش آذوقه‌ی خود به قشون رضا دهد؛ اما یوسف با شجاعت از این کار سرباز می‌زند و قصد دارد دیگران را نیز با خود همراه کند و سرآخر جان خود را نیز به همین‌علت از دست می‌دهد. یوسف، به تیری ناشناس کشته و مراسم تشییع جنازه‌ی او بدل به مراسمی برای اعتراض به وضع موجود می‌شود و با حمله‌ی پاسبان‌ها به مردم معترض ناتمام می‌ماند و نهایتن زری مجبور می‌شود جنازه‌ی او را شبانه و در حضور پسرش و خان کاکا و دو غلام‌اش به خاک بسپارد. مرگ یوسف، جانی تازه است به پیکر مقاومت در برابر بیگانه و شجاعت و این‌گونه است که سووشون در زمره‌ی بهترین رمان‌های اجتماعی ایران قرار می‌گیرد.

«زری زنی ایلیاتی را که برایش از مراسم سووشون (سوغ سیاوش) گفته بود به یاد می‌آورد. گویی یوسف، سیاوشی است تنها در محاصره انبوه دشمنان. آخرین فصل رمان، توصیفی قوی از تشییع جنازه یوسف و یکی از مؤثرترین وصف‌های حرکت مردم در ادبیات معاصر ایران است. تشییع جنازه به تظاهرات ضداستعماری مردم و درگیری آنان با نیروهای امنیتی مبدل می‌شود. جنازه یوسف را شبانه به خاک می‌سپارند.» (گلشیری، ۱۳۹۲: ۹۷).



## شهادت، جاودانگی و رویش دوباره در مقایسه دو داستان

«شهادت نوعی حماسه منفی است، چه در حسین و چه در سیاوش، آرزو یا اراده بالقوه مریدان که زاده نمی شود و جسمیت نمی یابد، به مرادی کامل و مردی آسمانی منتقل می شود.» (مسکوب، ۱۳۵۴: ۹۳) در اسطوره سیاوش، تبدیل او به گیاه و استحاله گیاه به کیخسرو نکته درخور توجهی است که معرفت ذات ایزدی و برکت و بخشندگی اوست. سیاوش به عنوان نمونه ایزد نباتی در اساطیر ایران همچون دانه ای که تمامی ارزش های بشری را در دل خود می پرورد، به زیرزمین می رود و پس از طی کردن مراحل، به صورت کیخسرو پادشاه آرمانی اسطوره و حماسه، نمود پیدا می کند. او که از یک تبدیل و تحول نباتی به وجود آمده است، موجب طراوت و سرسبزی فضای اساطیری - حماسی ایران می شود. این گیاه اگرچه خاصیت و کارکردی رمزآمیز و مبهم دارد؛ اما همواره مورد نظر بوده است؛ زیرا به وجود آورنده انسان هایی است که اسطوره و تاریخ تنها یک بار آنها را به خود دیده اند. (شکیبی ممتاز، ۱۳۸۹: ۱۵).

از خون سیاوش گیاهی جاودانه می روید؛ در واقع سیاوشانی می رویند تا جهان را از ناپاکی ها و نادرستی ها پاک سازند. شاید به همین دلیل است که فردوسی مرگ کیخسرو را در شاهنامه اعلام نمی کند؛ زیرا ناپدید شدن او خود نماد و سمبلی از تداوم ستم ستیزی انسان های پاک و یگانه است. «این گیاه نهال مرموز باغ زندگی است. آیت امیدبخش نیاز روح بشر است که در کشمکش جاودانی خرد آرزومند آن است که لاقط نیم رمقی از عدالت و حق و آزادی و پایداری در جهان بر جای ماند. در این راه اگر هزاران هزار قربانی هم داده شود؛ چنانکه در جنگ ایران و توران داده شد، باکی نیست؛ زیرا باید در برابر بزرگترین خطری که از آغاز آفرینش تا کنون بشریت را تهدید کرده است ایستاد؛ و آن خطر انقراض انسانیت است.» (اسلامی ندوشن، ۱۳۴۸: ۲۲۳-۲۲۴).

«گیاهی برآمد همان که ز خون بدانجا	که آن طشست شد سرنگون
گیا را دهم من کنستونت نشان	که خوانی همی خون اسپاوشان
بسی فایده خلق را هسست از اوی	که هست آن گیا اصلش از خون اوی»

(فردوسی، ۱۳۷۸: ۴۳)

سیاوش در آخرین لحظات زندگی، با خدای خود راز می گوید که:

«سپاوش بنالید بر کردگار	که ای برتر از گردش روزگار
یکی شاخ پیدا کن از تخم من	چو خورشید تابنده بر انجمن
که خواهد از این دشمنان کین من	کند در جهان تازه آیین من»

(همان: ۲۹)

البته سنت گیس بریدن در عباداری و چمر نیز با سیاوش ارتباط دارد؛ زیرا سیاوش بعنوان ایزد نباتی و نماد باروری و زایش مجدد نیز محسوب می شد. (حضور، ۱۳۷۸: ۵۴). در آسیای غربی هنگام مرگ ایزدان نباتی، زنان سبزه درست می کردند و در آب می انداختند و در اطراف کاج یا سرو که سمبل ایزد نباتی بود می گریستند و به آرایش آن مشغول می شدند. هنگام اجرای مراسم چمر، زنان بجای درست کردن سبزه و در آب انداختن، گیس های خود را می برند و آن را به زین اسب متوفی یا دور مچ می پیچند و بر آن گریه می کنند؛ زیرا مو (گیس) نماد گیاه است و مفهوم آن اینست که ای آسمان مثل گریه من بر این مو (گیس)، بر زمین، باران بار و ایزد نباتی شهید شده (سیاوش) را زنده کن. (نوروزی، ۱۳۹۰: ۱۸۲).

«گریه نکن خواهرم، در خانهات درختی خواهد روئید و درخت هایی در شهرت و بسیار درخت در سرزمینت و باد پیغام هر درختی را به درخت دیگر خواهد رسانید و درخت ها از باد خواهند پرسید، در راه که می آمدی سحر را ندیدی؟» (دانشور، ۱۳۹۵: ۳۰۴) بریدن آیینی گیسو از روزگار قدیم رسمی بسیار گسترده بوده است. در فرهنگ ایرانی هم بریدن مو، نماد شکستن ارجمندی و البته بیش تر سوگواری است و اشاره به خودکشی نمادین دارد. در ادبیات فارسی به بسیاری به این موضوع اشاره شده. زنان بختیاری در سوگ مردان بزرگ ایل گیسوان خود را پریشان می کنند و در سوگ نزدیکان آن ها را می برند. در منطقه ی گرمسیر فارس زنان این گیسوهای بریده را به درختی به نام درخت گیسو می آویزند و بر این باورند که با آبیاری این

درخت - که اشکباری خودشان است - گیسوها که نماد جان از دست رفته‌ی عزیزشان است - دوباره زنده می‌شود و باز می‌گردد. سیمین دانشور در بخشی از کتاب سووشون به درخت گیسو اشاره‌ای واضح دارد: «زری گفت بار اول که درخت گیسو را دیدم، از دور خیال کردم درخت مراد است و لته‌های زرد و قهوه‌ای و سیاه به آن آویزان کرده‌اند. نزدیک که رفتم، دیدم نه، گیس‌های بافته شده به درخت آویزان کرده‌اند، گیس‌های زنان جوانی که شوهرهایشان جوانمرگ شده بود، یا پسرهایشان، یا برادرهایشان.» (همان: ۲۷۴).

دانشور باز در جای دیگری (بعد از مرگ یوسف) به این درخت اشاره می‌کند و می‌گوید: «حیف که من گیس ندارم، وگرنه گیسم را می‌بریدم و مثل آن‌های دیگر به درخت آویزان می‌کردم.» (همان: ۲۷۴). از میان سنت‌های باستانی ایران حاجی فیروز، جشن نوروز، نخل گردانی و آیین سوگ سیاوش که هنوز در برخی مناطق ایران اجرا می‌شود همه یادآور انسان پاکی است که تمام تلاش خود را برای زدودن زشتی و تقویت نیکی بکار برده است.

### نقش رنگ‌ها در داستان سو و شون و سیاوش

رنگ سیاه نشانه‌ی غم و اندوه، ترس، رازداری و مبهم بودن است. در اکثر جوامع غربی رنگ سیاه یادآور مرگ، عزا و خاک سپاری است. رنگ سیاه با تاریکی و ترس از ناشناخته‌ها ارتباط دارد و نیروهای مافوق طبیعی یا جادویی را به خاطر می‌آورد. یک خصوصیت بارز رنگ سیاه، رمز آلود بودن آن است. این رمز آلودگی در رنگ سیاه نوعی جذابیت مبهم بوجود می‌آورد، گویی در پشت لباس سیاه شخصیتی راز مند و درونگرا پنهان است. مهرداد بهار برای این واژه معنای دیگری قائل شده است که «مرد سیاه» می‌باشد؛ زیرا به نظر ایشان آیین سیاوش به آیین‌های ستایش ایزد نباتی بومی مربوط است و به آیین تموز و ایشتر بابلی و از آن کهنه‌تر به آیین‌های سومری می‌پیوندد و بدین روی واژه اوستایی به معنای مرد سیاه یا سیاه چرده است که اشاره به رنگ سیاهی دارد که در این مراسم به چهره می‌مالیدند یا صورتکی سیاه که به کار می‌بردند. (بهار، ۱۳۹۶: ۱۹۴-۱۹۵) با توجه به این مفهوم سیاوش با حاجی فیروز که به نوعی کهن الگوی شخصیت اوست ارتباطی نزدیک و منطقی پیدا می‌کند. دهقانیان و مریدی با تکیه بر نشانه‌شناسی رنگ‌ها به بررسی مفهوم مرگ و زندگی در سووشون پرداخته‌اند و دریافته‌اند که: «در رمان سووشون ۲۶۷۹ بار به عنصر رنگ (دلالت ضمنی و لغوی) توجه شده است که ۱۴ درصد از آن مربوط به رنگ سیاه و ۸۶ درصد شامل دیگر رنگ‌های اصلی و فرعی است. میزان کاربرد رنگ سیاه در سووشون با ۴۵۲ بار تکرار در جایگاه اول قرار دارد و اغلب بازگوکننده مفهوم نمادین مرگ و زندگی است.» (دهقانیان و مریدی، ۱۳۹۱: ۸۶).

### نتیجه‌گیری

سووشون دقیقاً درصدد اثبات هویت ایرانی و اسلامی ایرانیان است. به این جهت رستم و سهراب و سودابه و سیاوش همگی به نوعی در رمان حضور دارند. به خصوص سیاوش، نجیب‌ترین پهلوان شاهنامه و در عین نجابت غیورترین آن‌ها که امتحانش گذر از آتش است. رویه اول شخصیت یوسف به سیاوش بر می‌گردد که نجیب است و در مقابل نفسانیت و هواپرستی می‌ایستد و جان بر سر آن می‌بازد؛ به عبارتی بر نفس خود غالب می‌شود. تأثیرپذیری سیمین دانشور از داستان سیاوش به خوبی نمایان است. از همه مهمتر در انتخاب نام کتاب؛ سووشون با فتح سین، شکسته شده یا تلفظ محلی سیاوشان است و معنای آن زاری کردن بر سوگ سیاوش است. چون شیرازی‌ها سیاوش را به فتح واو تلفظ می‌کنند؛ بنابراین تعزیه سیاوش را هم سووشون به فتح سین می‌گویند. آیین سوگورای در سووشون دقیقاً شبیه آیین سوگ سیاوش است. حتی در انتخاب رنگ‌ها و آیین و آداب رسوم از جمله؛ گیس بریدن در سوگورای و شهادت برای جاودانگی مهمترین شباهت‌های دو داستان را برای ما تداعی می‌کند. سیمین دانشور در محتوی داستان خود و همچنین در شخصیت‌پردازی‌های قهرمان داستانش در تلاش است با آمیختگی زیبای داستان سیاوش و ماجرای قتل او و رویداد تاریخی عظیم کربلا، استحاله این ترکیب شگفت در ذهن زری در هیئت یوسف، پرس‌وجوی او درباره سیاوشان و گریه او همراه با عزاداری سیاوش، ارائه تصویری نمادین از این دو واقعه نشان دهد. از طرفی، انتخاب اسامی در داستان سووشون ارتباط عمیق آن را با داستان سیاوش را یادآور می‌شود. نام اسب یوسف که یادآور

شبدیز سیاوش است و پسرش که همنام پسر سیاوش (کیخسرو) است، همچنین نام قهرمان داستان (یوسف) و ارتباط شگفت‌انگیز این نام با واقعهٔ سودابه و سیاوش که شباهت زیادی با یوسف و زلیخا دارد، به نوعی پاک طینتی یوسف را بیان می‌دارد. همچنین، یادآور محبوبیت یوسف پیامبر در میان رعیت و نامهربانی خان کاکا، برادریوسف، است که نامهربانی برادران حضرت یوسف را تداعی می‌کند. از طرفی، تعبیر خواب زری به وسیلهٔ عمه نشانگر تلمیح دانشور به ماجرای عبور از آتش سیاوش و تطبیق آن با گلستان شدن آتش بر حضرت ابراهیم می‌باشد. این رمان چه زیبا پیوند می‌خورد با واقعهٔ کربلا و قداست آن حماسه بر شهادت یوسف و سیاوش سایه می‌افکند؛ بنابراین برای تعالی فرهنگ اسلامی- ایرانی و برای عرضه هنرمندانه دین، گزیری جز آشنایی ژرف با آثار ادب فارسی بویژه ادبیات کلاسیک ایران نداریم. از جمله این آثار، شاهنامه فردوسی است که دربردارنده ریشه‌های فرهنگی ایران کهن می‌باشد و بر ماست که داستان‌های دلکش این شاهکار ادبی را احیا کنیم و آن را با بیانی ساده و امروزی به فرهنگ دوستان عرضه داریم. در این میان سیمین دانشور را بایدخوانشگر خلاق میراث‌های فرهنگی و سووشون را شاهنامه مجددی برای تاریخ معاصر ایران دانست.

### منابع و مأخذ:

۱. اسلامی ندوشن، محمدعلی (۱۳۴۸). زندگی و مرگ پهلوان در شاهنامه، انجمن آثار ملی.
۲. بریان، پی‌یر (۱۳۸۶). وحدت‌سیاسی و تعامل فرهنگی در شاهنشاهی هخامنشی، ترجمه ناهید فروغان، تهران: انتشارات اختران.
۳. بهار، مهرداد (۱۳۹۵). از اسطوره تا تاریخ، چاپ نهم، تهران: نشر چشمه.
۴. بهار، مهرداد (۱۳۹۶). پژوهش در اساطیر ایران، (پاره نخست و پاره دویم)، نشر آگه.
۵. پوردوود، ابراهیم (۱۳۰۸). یشت‌ها، بمبئی، جلد یک و دو.
۶. حصوری، علی (۱۳۸۴). سیاوشان، تهران: نشر چشمه.
۷. حیدری جامع بزرگی، فهیمه؛ اولیایی نیا، هلن و نصر اصفهانی، محمدرضا (۱۳۹۰) تحلیل عوامل کنشی در رمان سووشون بر مبنای الگوی کنشگران گرماس، نقد زبان و ادبیات خارجی. دوره ۳، ش. ۶، صص. ۸۷-۶۵.
۸. دانشور، سیمین (۱۳۹۵). سووشون، چاپ بیست و یکم، تهران: انتشارات خوارزمی.
۹. دهباشی، علی (۱۳۷۸). یادنامه‌ی جلال آل احمد، تهران: افست گرافیک.
۱۰. دهقانیان، جواد و مریدی، زینب (۱۳۹۱). بررسی مفهوم مرگ و زندگی در رمان سووشون بر پایه نشانه‌شناسی رنگ سیاه. ادبیات پارسی معاصر، دوره ۲، ش. ۱، صص. ۸۸-۶۵.
۱۱. رجایی‌بخارایی، احمدعلی (۱۳۶۹). برگزیده شاهنامه فردوسی، به کوشش کتایون مزداپور، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۱۲. شکیبی‌ممتاز، نسرین (۱۳۸۹). جایگاه سیاوش در اساطیر، پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی ۱۳۸۹ شماره ۵.
۱۳. غلامی، فتانه (۱۳۸۹) تحلیل رمان سووشون، مجله رشد آموزش زبان و ادب فارسی، پژوهشگاه علوم انسانی ۲۳، ش. ۳.
۱۴. فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۷۸). شاهنامه، به کوشش سعید حمیدیان، ققنوس.
۱۵. گلشیری، هوشنگ (۱۳۹۲). جدال نقش با نقاش در آثار سیمین دانشور، چاپ دوم، ناشر: نیلوفر.
۱۶. مسکوب، شاهرخ (۱۳۵۴) سوگ سیاوش در مرگ و رستاخیز، تهران: انتشارات خوارزمی.
۱۷. میر عابدینی، حسن (۱۳۹۴). صدسال داستان نویسی ایران، جلد دوم، چاپ ششم. ناشر: چشمه.
۱۸. هدایت، صادق (۱۳۳۴). نوشته‌های پراکنده، به کوشش حسن قائمیان، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۱۹. هدایت، صادق (۱۳۴۳). ترانه‌های عامیانه، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۲۰. الیاده، میرچا (۱۳۷۲). رساله در تاریخ ادیان، ترجمه جلال ستاری، تهران: سروش.

21. Bartholome, Christian. (1961). Altiranischeswörterbuch, Berlin.

22. Vainberg B.I. (1977) moneti Drevnego Khrezma. moskva 1977.

## Effectiveness of Simin Daneshvar in writing the story of Suu them from the story of Siavash in Shahnameh

Mohammad Javad Erfani Beyzai<sup>1</sup>, Ashraf Javadi<sup>2</sup>

<sup>1</sup>Assistant Professor of Payame Noor University of Mashhad

<sup>2</sup>Master's degree in Persian language and literature Noor Noor Mashhad, Official Education Secretary, Secondary Secondary School, 2nd District of Mashhad

---

### Abstract

In contemporary Iranian history, many events affected social, political, and cultural structures that led the writers of the field of literature and fiction to the myths; the myth of Siavash is one of the prehistoric survival legends that Simin Daneshvar has laid the foundation for his narrative stories. Is. This article, which has been done by analytical and descriptive method, has a brief glimpse; the similarities and similarities of the novel Suushoon with the story of Siavash have been discovered by Ferdowsi's Shahnameh, in which the narratives, the style of writing, and in particular the ritual ritual, also linked the story of Daneshvar with the myth of Siavash and comparing the main heroes of the story, including Joseph and Siavash.

**Keywords:** Siavash, Shahnameh, Contemporary Literature, Sou and Shon, Simin Daneshvar.

---